فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی و دوم. تابستان ۱۳۹۸، صص۵۷-۳۹ Vol 3. No 32. 2019, p 39-57
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

نشانه حیات ذبیحه؛ بررسی اعتبار حرکت حیوان و خروج خون در حلیت ذبیحه

اکبر ساجدی[۱]. میر محسن عرفانی راد[۲]. جواد نعمتی[۳]*
۱. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز. ایران Sajedia@tbzmed.ac.ir
۲. عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز. ایران
۳. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز. ایران* Nematij@tbzmed.ac.ir

چکیده
فقه اسلامی برای حلیت حیوانی که ذبح می‌شود، شرایطی وضع کرده است. در همین راستا برخی از فقها حرکت ذبیحه و خروج خون را به عنوان شرط حلیت معرفی کرده‌اند. نویسندگان با ارائه پیشینه‌ای از اقوال فقها به سه قول در این مسئله دست یافته‌اند: برخی از فقها صرفا حرکت را لازم دانسته و خروج را شرط نمی‌دانند. قول دوم مجموع هر دو لازم دانسته و قول سوم به کفایت یکی از حرکت و خروج خون فتوا داده است. قول اول و دوم به روایات مستند بوده، ولی به خاطر اعراض مشهور قابل اعتماد نیستند. در مقابل قول سوم علاوه بر روایات به اصالت اباحه نیز مستند بوده و از قوت برخوردار است. از نتایج مهم پژوهش حاضر این است که حرکت و خروج خون، موضوعیت نداشته، بلکه حصول آن‌ها تنها کاشفیت دارد، از این رو اگر نسبت به حیات ذبیحه علم حاصل شود، تحقق هیچ یک از آن دو لازم نخواهد بود.

واژه‌های کلیدی: حرکت ذبیحه، خروج خون، حیات، حلیت، تذکیه، ذبح.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱. بیان مسئله

طبیعی است که بحث ذبح هنگامی مطرح است که ذبیحه، حیوانی زنده و حیّ بوده باشد. اگر حیوانی مرده را سر ببرند، حلال نخواهد بود. جدای از مسألهٔ شرعی و فقهی، انسان‌ها طبیعتا از حیوانی که مرده است، تجنب می‌کنند؛ چون زنده بودن حیوان عاملی برای جهیدن خون بوده، و در نتیجه باعث طراوت و خوش‌طعمی گوشت می‌گردد. خون در حیوانی که مرده است، به صورت لخته لخته درمی‌آید، و با بریدن سر، از آن‌جایی که قلب تپشی ندارد، به صورت طبیعی خارج نمی‌شود، از این رو هیچ انسانی آن را نمی‌پسندد.

در این‌جاست که این پرسش مطرح می‌گردد که با چه علامت‌هایی می‌توان دریافت که حیوان زنده و حیّ است؟

در کلام فقها برای این امر، دو علامت مطرح شده است:

۱. حرکت ذبیحه

۲. خروج خون.

البته آیا مجرد حرکت کافی است، یا هر دو علامت به عنوان شرطِ لازم هستند، و یا یکی از دو شرط کافی است، مطلبی است که مقاله در مباحث آتی تحت عنوان «جمع‌بندی اقوال» بدان خواهد پرداخت.

۲. پیشینه بحث در گفتار فقها

۱. صدوق:

اگر گوسفندی که ذبح می‌کنی، حرکتی نکرد، هرگز از آن مخور، حتی اگر هنگام ذبح خون تازهٔ زیادی خارج شود. (۱۴۱۵، ص۴۱۶)

۲. مفید:

و زمانی که حیوان ذبح شود، به شرطی مذکی است که هنگام ذبح حرکتی کند، و از آن خون خارج شود. (۱۴۱۳، ص۵۸۰)

۳. ابوالصلاح حلبی:

اگر ذبیحه حرکتی نکند، و یا حرکت بکند، ولی از آن خون خارج نشود، پس [این علامتی است که] آن حیوانی است «خفه‌شده» که انتفاع از آن حلال نیست. (۱۴۰۳، ص۳۲۰)

٤. سلار دیلمی:

اگر ذبیحه هنگامی که ذبح می‌شود حرکت کند، و از آن خون خارج گردد، [حلال خواهد بود] و الا گوشتش قابل خوردن نیست. (سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص۲۰۹)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۵. طوسی:

زمانی که ذبیحه را ذبح کردی، اگر از آن خون خارج نشد، و یا چیزی از اعضایش حرکت نکرد، [خوردنش جایز نیست، پس اگر خون خارج گردد و یا بخشی از اعضای آن] مثل دست، یا پا، و یا غیر از آن [حرکت کند]، خوردنش جایز است.[۱](طوسی، ۱۴۰۰، ج۱، ص۵۸۴)

٦. قاضی بن برّاج:

از جمله طعام‌های حرام، یکی هم میته می‌باشد، و آن عبارت است از حیوانی که بعد از ذبح، بخشی از بدنش حرکت نکرده باشد، و اگرچه خون خارج شده باشد. (۱۴۰۶، ج۲، ص۴۲۸)

. . . و زمانی که ذبیحه‌ای را ذبح کردی، اگر چیزی از آن حرکت نکرد، خوردنش جایز نیست. (همو، ۱۴۰۶، ج۲، ص۴۴۰)

۷. ابن زهره حلبی:

و حلال نیست خوردن ذبیحه‌ای که. . . حرکت نکرده، و یا حرکت کرده ولی از آن خون خارج نشده است. (۱۴۱۷، ص۳۹۷)

۸. ابن ادریس حلی:

و زمانی که ذبیحه‌ای را ذبح نمودی، و از آن خون خارج نشد، و یا از اعضای بدنش حرکتی دیده نشد، خوردنش روا نیست. پس اگر خون خارج گردد و یا حرکتی از اعضاء ـ مثل دست، یا پا و غیر آن ـ دیده شود، خوردنش جایز است. پس مذهب صحیح عبارت است از وابستگی حلیت ذبیحه به یکی از دو علامت، چه خروج خون با شدت، و چه حرکتی با قوت، هر کدام باشد، کافی است. (۱۴۱۰، ج۳، ص۱۱۰)

۹. محقق حلی:

در حصول ذکات، حرکتِ ذبیحه بعد از ذبح کافی است، و برخی از اصحاب علاوه بر حرکت، خروج خون را نیز شرط دانسته‌اند، و برخی نیز به کفایت یکی از آن دو بسنده نموده‌اند، که قول اخیر، به قواعد مذهب، شبیه‌تر است. (۱۴۰۸، ج۳، ص۱۶۱)

۱۰. یحیی بن سعید حلی:

و اگر هنگام ذبح یا نحر، خون به همراه تنفس شدید از بدنِ حیوان خارج گردد، و یا برخی از اعضایِ آن حرکت کند، حلال است و اگر [هیچ یک از] این دو حاصل نشود، حلال نیست. حال اگر خون به صورت کُند [و قطره قطره] خارج شود، و حرکتی نداشته باشد، حلال نخواهد بود. (۱۴۰۵، ص۳۸۷ ـ ۳۸۸)

۱- همان‌گونه که در متن مشخص شده بخشی از عبارتِ اصل کتاب حذف شده است، و جملات داخل کروشه با استفاده از نکت النهایة، ج۳، ص۹۴، ثبت گردید. (ر. ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۱۱، ص۴۸۵)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱۱. علامه حلی:

ششم از شروط ذبح عبارت است از حرکت ذبیحه بعد از ذبح و یا خروج خون معتدل. پس اگر خون کُند [و قطره قطره] خارج گردد، و حرکتی که دلالت بر حیات دارد، دیده نشود، حرام خواهد بود. البته اجتماع هر دو شرط لزومی ندارد.

و زمانی که می‌دانیم حیوان [تا] بعد از ذبح، زنده بوده، پس ذبیحه حلال است، ولی اگر بدانیم قبل از این‌که ذبح شود، مرده بود، ذبیحه حرام خواهد بود. و اگر امر مشتبه گردد ـ مانند حیوانی که مشرف به مرگ است ـ خروج خون معتدل، و یا حرکتی که دلالت بر حیات مستقر دارد، معتبر است، پس اگر یکی از آن دو علامت یافت شد، حیوان مذکی است، و الا [اگر هیچ یک یافت نشد]، حرام خواهد بود. (۱۴۱۳، «الف»، ج۳، ص۳۲۲)

شیخ مفید می‌فرماید: و زمانی که حیوان ذبح گردد و به هنگام ذبح حرکت کند و از آن خون خارج گردد، حیوانِ مزبور مذکی است. . . . از هر روی آن‌چه که می‌توان به آن اعتماد نمود، معتبر بودنِ [مجردِ] حرکت است. (۱۴۱۳، «ب»، ج۸، ص۳۲۵ ـ ۳۲۶)

۱۲. شهید اول:

دهم از شروط ذبح عبارت است از حرکتِ ذبیحه بعد از ذبح، و یا خروج خون معتدل و نه قطره قطره؛ پس اگر هر دو منتفی بود، [خوردن آن] حرام است. (۱۴۱۷، ج۲، ص۴۱۳)

۱۳. شهید ثانی:

فقها در چیزی که به وسیلهٔ آن ذکات حاصل می شود، اختلاف نظر دارند، [در این باره دو علامت بیان شده است:] حرکت و خروج خون بعد از ذبح.

شیخ مفید و ابن جنید در حلیت حیوان، وجود هر دو امر را لازم شمرده‌اند. بسیاری نیز مثل شیخ طوسی، ابن ادریس، و مصنف (محقق حلی) و بسیاری از متأخرین، به حصول یکی از دو امرِ مزبور بسنده کرده‌اند. و [در این میان] برخی نیز مجرد حرکت را معتبر دانسته‌اند. . . که این قول از قوت برخوردار است. (۱۴۱۳، ج۱۱، ص۴۸۴ ـ ۴۸۷)

۱٤. مقدس اردبیلی:

ظاهر این است که حرکت ذبیحه و یا خروج خون، یا هر دوی آن‌ها ـ بنا بر اختلافی که وجود دارد ـ زمانی نشانهٔ حلیت ذبیحه است که امرِ حیات، مشتبه بوده باشد؛ چراکه اگر به طور یقین علم به حیات ذبیحه قبل از ذبح داشته باشیم، و هنگام ذبح هیچ یک از دو علامت مزبور یافت نشود، ظاهرا ذبیحه حلال خواهد بود. . . . و اگر یقینا می‌دانیم که حیوان قبل از ذبح مرده است، و هنگام ذبح علامات مزبور یافت شد ـ بر فرض امکان ـ یافت شدنِ آن‌ها مجوزی برای حلیت ذبیحه نخواهند بود. (۱۴۰۳، ج۱۱، ص۱۲۲)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دسته‌بندی اقوال

با بررسی گفتار فقها معلوم می‌شود که در این زمینه سه قول وجود دارد:

قول اول: برای حلیت ذبیحه، حرکتِ آن لازم است و خروج خون معتبر نیست. از کسانی که به این قول قائلند می‌توان به صدوق (۱۴۱۵، ص۴۱۶)، علامه حلی (۱۴۱۳، «ب»، ج۸، ص۳۲۵ ـ ۳۲۶) و شهید ثانی (۱۴۱۳، ج۱۱، ص۴۸۷) اشاره کرد.

قول دوم: مجموع دو امر لازم است. این قول را فقهایی چون مفید (۱۴۱۳، ص۵۸۰)، ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۳، ص۳۲۰)، سلار دیلمی (۱۴۰۴، ص۲۰۹)، قاضی بن برّاج (۱۴۰۶، ج۲، ص۴۲۸)، ابن زهره حلبی (۱۴۱۷، ص۳۹۷) و صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج۱۳، ص۳۲۷ ـ ۳۲۸) برگزیده‌اند.

قول سوم: برای حلیت ذبیحه حصول یکی از دو امر کافی است. این قول از سوی فقهایی چون طوسی،[1] (۱۴۰۰، ج۱، ص۵۸۴)، ابن ادریس (۱۴۱۰، ج۳، ص۱۱۰)، محقق حلی (۱۴۰۸، ج۳، ص۱۶۱)، یحیی بن سعید (۱۴۰۵، ص۳۸۷ ـ ۳۸۸)، علامه حلی (۱۴۱۳، «الف»، ج۳، ص۳۲۲)، شهید اول (۱۴۱۷، ج۲، ص۴۱۳)، فیض کاشانی (بی‌تا، ج۲، ص۲۰۱)، نراقی (۱۴۱۵، ج۱۵، ص۴۲۳) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۱۴، ج۳۶، ص۱۳۱) طرح شده است.

۳. ادلهٔ اعتبار حرکت و خروج خون

همان‌طور که گذشت در این بحث سه قول وجود دارد. منشأ این اختلاف، اختلافِ روایات باب است، از این رو لازم است، ابتدا روایات باب ذکر گردد، و سپس دیگر ادله، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

طبقه‌بندی روایات

روایاتی را که در این بحث مطرح است می‌توان به دو طایفه تقسیم کرد.

۳/۱. طایفهٔ اول

طایفهٔ اول روایاتی است که در آن‌ها حرکتِ یکی از اعضای ذبیحه مثل پا، چشم، گوش و یا دُم، کافی دانسته شده است. در این طایفه روایات فراوانی وجود دارد که به دو مورد اشاره می‌کنیم.

صحیحه حلبی:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّبِيحَةِ فَقَالَ: «إِذَا تَحَرَّكَ الذَّنَبُ أَوِ الطَّرْفُ أَوِ الْأُذُنُ فَهُوَ ذَكِيٌّ». (کلینی، ۱۳۶۵، ج۶، ص۲۳۳)

۱- با توجه به نسخهٔ نکت النهایة، ج۳، ص۹۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

«محمد حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد ذبیحه پرسش نمودم، پس فرمود: هنگامی که دُم، یا چشم و یا گوش ذبیحه حرکت کرد، پس آن حیوان مذکّی است».

صحیحه ابوبصیر:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِه عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيد عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْد عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّه عليه السلام عَنِ الشَّاةِ تُذْبَحُ فَلَا تَتَحَرَّكُ وَ يُهْرَاقُ مِنْهَا دَمٌ كَثِيرٌ عَبِيطٌ فَقَالَ: «لَا تَأْكُلْ؛ إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام كَانَ يَقُولُ: إِذَا رَكَضَتِ الرِّجْلُ أَوْ طَرَفَتِ الْعَيْنُ فَكُلْ». (طوسی، ۱۴۱۵، ج۹، ص۵۷)

«ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد گوسفندی که هنگام ذبح حرکت نکرده، ولی خون تازهٔ زیادی از آن خارج شده، پرسش نمودم، در پاسخ فرمود: هرگز مخور؛ چراکه حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: زمانی که پای ذبیحه حرکت کرد، یا چشمش تکان خورد، بخور».

۳/۲. طایفهٔ دوم

طایفهٔ دوم روایاتی است که در آن‌ها خروج خون مطرح شده است.

صحیحه محمد بن مسلم:

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مُسْلِمٍ ذَبَحَ وَ سَمَّى فَسَبَقَتْهُ حَدِيدَتُهُ فَأَبَانَ الرَّأْسَ، فَقَالَ: «إِنْ خَرَجَ الدَّمُ فَكُلْ». (کلینی، ۱۳۶۵، ج۶، ص ۲۳۰)

«محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام در این مورد پرسش نمودم که مسلمانی به هنگام ذبح تسمیه را رعایت کرده و چاقوی آهنی بر او پیشی گرفته [و زیادتر از حد معمول بریده] در نتیجه گردن ذبیحه را [قبل از جان دادنش] قطع کرده است، پس فرمود: اگر خون خارج شده، بخور».

صحیحه سماعه:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِه عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّه عليه السلام قَالَ: «لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا سَالَ الدَّم». (صدوق، ۱۴۱۳، ج۳، ص۳۲۷)

«سماعه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: باکی در آن نیست، اگر از آن خون خارج شده باشد».

روایت حسن[1] بن مسلم:

وَ بِإِسْنَادِه عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّد عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّه عليه السلام إِذْ جَاءَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ السَّلَامِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، يَقُولُ لَكَ جَدِّي:[2] إِنَّ رَجُلًا ضَرَبَ

۱- در تهذیب نام وی «حسین بن مسلم» نقل شده، لکن «حسن بن مسلم» صحیح است. المفید من معجم رجال الحدیث، ص۱۸۱.

۲- در نسخه‌ها «جدی» به صورت مذکر ذکر شده، لکن اظهر «جدتی» است. حاشیهٔ وسائل الشیعهٔ، ج۲۴، ص۲۵، ح۲.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بَقَرَةٌ بِفَأسٍ فَسَقَطَتْ ثُمَّ ذَبَحَهَا. . . . فَقَالَ: «. . . فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ الَّذِی ذَبَحَ الْبَقَرَةَ حِینَ ذَبَحَ خَرَجَ الدَّمُ مُعْتَدِلًا فَكُلُوا وَ أَطْعِمُوا وَ إِنْ كَانَ خَرَجَ خُرُوجاً مُتَثَاقِلًا فَلَا تَقْرَبُوه». (طوسی، ۱۴۱۵، ج۹، ص۵۶)

«حسین بن مسلم گوید: پیش امام صادق علیه السلام بودم که محمد بن عبد السلام وارد شد، و عرضه داشت: فدایت شوم، جدم از شما پرسشی داشت؛ همانا مردی گاوی را با تیشه زده، که گاو به زمین افتاده و آن را ذبح نموده، [حکمش چیست؟]. . . حضرت در جواب فرمود:. . . اگر هنگامی که آن مرد گاو را ذبح کرده، خون معتدل از آن خارج شده، پس از آن بخورید و به دیگران اطعام کنید، ولی اگر خون از آن به صورت کُند [و قطره قطره] خارج شده، هرگز به آن نزدیک نشوید».

دلیل قول اول

برای قول اول (لزومِ حرکت) تنها دلیلی که وجود دارد، طایفهٔ اول از روایات است که بررسی آن با الهام از بیان صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۱۴، ج۳۶، ص۱۲۹ ـ ۱۳۱) پی گرفته می‌شود.

طایفهٔ اول از روایات

همان‌طور که گذشت در طایفهٔ اول به دو روایت بسنده کردیم. روایت اول که صحیحهٔ حلبی است، به لحاظ منطوق بر کفایت حرکت دلالت دارد، و به لحاظ مفهوم بر عدم کفایت غیر حرکت دلالت دارد. روایت دوم نیز که صحیحهٔ ابو بصیر بود به لحاظ منطوق بر عدم کفایت خروج خون، و کفایت حرکت دلالت دارد. (نراقی، ۱۴۱۵، ج۱۵، ص۴۲۰)

البته با ملاحظهٔ طایفهٔ دوم از روایات این سؤال پیش می‌آید که قول به کفایت حرکت، با وجود روایات طایفهٔ دوم چگونه موجه است؟

در پاسخ می‌توان گفت: اولا، صراحتی که در روایات طایفهٔ اول وجود دارد، در طایفهٔ دوم نیست، از این رو دلالت طایفهٔ اول از قوت برخوردار است.

ثانیا، روایات طایفهٔ دوم مربوط به ما نحن فیه نیست. توضیح این‌که در ما نحن فیه، بحث در جایی است که حیاتِ حیوان، امر مشتبهی بوده باشد، و زنده بودنش به وسیلهٔ حرکت یا خروج خون احراز گردد، اما روایات طایفهٔ دوم که خروج خون را مطرح کرده در مورد حیوانی است که حیاتش متیقن است، از این رو به بحث ما ربطی ندارد.

آری، در میان روایات طایفهٔ دوم، آخرین روایت یعنی روایت حسن بن مسلم به ما نحن فیه مربوط است، از این رو با ملاحظهٔ آن نمی‌توان به راحتی قول به کفایت حرکت را پذیرفت.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

لکن، اولا، روایت حسن بن مسلم به خاطر مجهول بودن (جواهری، ۱۴۱۷، ص۱۵۶) از ضعف سند برخوردار است.[۱]

ثانیا، به احتمال قوی در مورد روایت، حرکت نیز به همراه خروج خون محقق شده است، کما این‌که غالبا هر موقع خون معتدل از حیوان خارج شود، حرکت نیز محقق می‌گردد؛ ولی چه بسا هنگام ذبح حرکت محقق گردد، و خون معتدل خارج نشود، بلکه به صورت متثاقل و قطره قطره خارج گردد. در نتیجه با ملاحظهٔ روایت حسن بن مسلم نیز، می‌توان قول به کفایت حرکت را موجه نمود.

ثالثا، روایت حسن بن مسلم با صحیحهٔ ابو بصیر ـ که صراحتا بر عدم کفایت خروج خون دلالت می‌کند ـ معارض است. و پر واضح است که روایت ضعیف توان عرض اندام در مقابل روایت صحیح را نداشته، در نتیجه قول به کفایت حرکت به قوت خود باقی می‌ماند.

نقد: این سخن با ملاحظهٔ نصوصی که در این باب وجود دارد، از رجحان برخوردار است، لکن با در نظر گرفتن اقوال علما، و این که بسیاری از فقها به ویژه متاخرین، کفایت یکی از دو علامت را برگزیده‌اند، ضعیف می‌نماید.

توضیح این‌که قول به لزوم حرکت تنها از سوی شیخ صدوق ارائه شده و بعد از گذشت زمان نه چندان کمی، علامه در یکی از کتاب‌هایش آن را برگزیده، و آخرسر نیز شهید ثانی آن را تقویت نموده است. به عبارت دیگر غیر از این سه بزرگوار کسی از فقها این قول را مطرح نکرده است.

در این میان صحیحهٔ ابو بصیر که بر عدم کفایت خروج خون دلالت می‌کرد، با وجود صحت سند، با اعراض مشهور علما مواجه شده است، از این رو نمی‌توان به آن استناد نمود. و در مقابل روایت حسن بن مسلم که بر کفایت خروج خون دلالت می‌کند، با وجود ضعف سند به خاطر عمل مشهور علما، رجحان خواهد داشت. بلکه چه بسا روایت حسن بن مسلم به خاطر مخالفتش با عامه از رحجان دیگری نیز برخوردار باشد؛ چراکه آن چه میان عامه به عنوان علامتِ حیات، شهرت دارد، همان حرکت است، اما طبق مفاد روایت حسن بن مسلم خروج خون نیز به عنوان علامت زنده بودن حیوان تلقی شده است.

خلاصه این که دو طایفه از روایات تعارضی باهم ندارند تا دنبال نحوهٔ جمع باشیم، بلکه هر طایفه به عنوان بیان کنندهٔ یکی از علامت‌های حیات حیوان می‌باشد.

ادلهٔ قول دوم

برای قول دوم (لزوم هر دو امر) صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج۱۳، ص۳۲۹) به ادله‌ای چند استدلال نموده که آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

۱- «الحسن بن مسلم: مجهول، روی عدهٔ روایات، منها عن ابی عبدالله و منها عن بعض الصادقین علیهما السلام، وفی بعض روایاته الحسین بن مسلم. . و هو خطأ».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

الف. اجماع

ابن زهره نسبت به لزوم اجتماع دو امر مزبور، ادعای اجماع نموده است. (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص۳۹۷) از این رو می‌توان از اجماع به عنوان اولین دلیل بر اعتبار مجموع حرکت و خروج خون یاد نمود، که در حقیقت حجت جامع میان دو طایفه از روایات می‌باشد.

نقد: اولا، بسیاری از علما به قول دوم قائل نیستند، و با وجود کثرت مخالف، تحقق اجماع امر موهونی است.

ثانیا، با وجود روایات، این اجماع مدرکی خواهد بود؛ چون مستند مجمعین معلوم است، در نتیجه اعتباری برای اجماع مزبور باقی نمی‌ماند.

ب. روایات باب

همان‌طور که گذشت در ما نحن فیه دو طایفه روایت وجود دارد. مقتضای جمع روایات مزبور قول به لزوم اجتماع حرکت و خروج خون می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج۱۳، ص۳۲۹)

به بیان دیگر منطوق هر طایفه از اخبار با مفهوم طایفهٔ دیگر به نحو عموم و خصوص من وجه متعارض است. (نراقی، ۱۴۱۵، ج۱۵، ص۴۲۰ ـ ۴۲۱) و با جمع عرفی می‌توان تعارض را حل نمود، و به عبارت دیگر تعارض مزبور غیر مستقر است. مقتضای جمع عرفی در ما نحن فیه عبارت است از اعتبار اجتماع حرکت و خروج خون، و عدم کفایت مجرد یکی از آن‌ها. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج۱۳، ص۳۲۸)

نقد: این دلیل در صورتی وجیه است که راه‌حل تعارض، تصرف در انحصار هر سبب بوده باشد، یعنی همان چیزی که از آن به «جمع به واو» تعبیر آورده می‌شود، اما همان‌گونه که در ادلهٔ قول سوم خواهد آمد، مشهور متاخرین برای حل تعارض غیر مستقر، تصرف در انحصار هر سبب را پذیرفته‌اند، یعنی «جمع به أو»، و مقتضای چنین جمعی کفایت یکی از دو علامت می‌باشد.

ج. اصالت عدم تذکیه

علاوه بر این‌که اعتبار اجتماع علامت‌ها مقتضای روایات بود، اصل جاری در ما نحن فیه اصالت حرمت می‌باشد؛ چون زمانی که امر تذکیه مشکوک باشد، اصالت عدم تذکیه جاری می‌شود. به عبارت دیگر، اگر هنگام ذبح ذبیحه حرکت کند ولی از آن خون خارج نشود، و همین‌طور اگر خون خارج شود ولی حرکت محقق نشود، تذکیهٔ ذبیحه با شک روبرو خواهد بود؛ چراکه قدر متیقن از تذکیه جایی است که هر دو امر حاصل شود، از این رو در مورد شک بایستی به اصالت عدم تذکیه مراجعه نمود و حکم به حرمت داد. (همو، ۱۴۱۸، ج۱۳، ص۳۲۹)

نقد: اولا، رجوع به اصالت حرمت وقتی تمام است که ادلهٔ اجتهادی وجود نداشته باشد و در ما نحن فیه ادلهٔ اجتهادی وجود دارد. و اگرچه ادلهٔ اجتهادی باهم تعارض دارند، ولی باز نوبت به اصالت عدم تذکیه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نمی‌رسد؛ چون برای یکی از طوایف مرجحی وجود دارد، و آن عبارت است از شهرت روایی. آری، این شهرت به قدری نیست که موجب حکم شود.

ثانیا، اگر امر تسمیه محرز باشد، و با وجود آن تذکیهٔ ذبیحه از ناحیه‌ای مشکوک باشد، اصل اباحه و حلیت است، نه حرمت و عدم تذکیه. (نراقی، ۱۴۱۵، ج۱۵، ص۴۲۲ و همو، بی‌تا، ص۶۰۶)

ادلهٔ قول سوم

برای قول سوم (کفایتِ یکی از دو امر) ادله‌ای چند مورد استناد واقع شده که ذکر می‌شود.

الف. روایات باب

روایاتی که در این باب وجود دارد، دو طایفه‌اند، و لازم است معلوم شود که میان آن‌ها تعارض مستقری وجود ندارد، و هر کدام از روایات بیان‌گر یکی از علامت‌های لازم برای احراز حیات ذبیحه می‌باشد. در نتیجه حصول یکی از دو امر کافی است. (نجفی، ۱۴۱۴، ج۳۶، ص۱۳۰)

توضیح این‌که ما نحن فیه از مصادیق بحثی است که در علم اصول از آن با تعبیر «اذا تعدد الشرط و اتحد الجزاء» یاد می‌شود. (ر. ک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص۲۰۱ و مظفر، بی‌تا، ج۱، ص۱۱۵) گویا مضمون یک طایفه از روایات این است که «اگر حیوان هنگام ذبح حرکت کرد، پس آن حلال است». و مضمون طایفهٔ دیگر این است که «اگر هنگام ذبح از حیوان خون خارج شد، پس آن حلال است». اگر جملات شرطیهٔ مزبور مفهوم داشته باشند، آن وقت مفهوم هر یک با منطوق دیگری تعارض خواهد کرد. علما در اصول فقه برای حلِ این تعارض، دو راه پیشنهاد کرده‌اند:

الف. تصرف در استقلالِ هر سبب و قول به این‌که برای حلیت حیوان حصول هر دو سبب (حرکت و خروج خون) لازم است. پس مضمون دو روایت چنین خواهد بود: «اگر حیوان هنگام ذبح حرکت کرد، و از آن خون خارج شد، حلال است».

ب. تصرف در انحصارِ هر سبب و قول به این‌که برای حلیت حیوان یکی از دو سبب کافی است. پس مضمون دو روایت چنین خواهد بود: «اگر حیوان هنگام ذبح حرکت کرد، یا از آن خون خارج شد، حلال است».

حال باید دید که کدام تصرف بر دیگری رجحان دارد. علامه مظفر در این باره چنین می‌فرماید:

وجیه آن است که تصرف به گونهٔ دوم اعمال شود؛ چراکه آن‌چه باعث ایجاد تعارض میان دو روایت شده، ظهور هر روایت در ناحیهٔ انحصار است، پس لازم است از آن رفع ید کنیم، تا تعارض حل گردد. اما اگر هر سبب را سبب مستقل دانستیم، تعارضی وجود نخواهد داشت تا دنبال راه‌حل آن باشیم؛ چون استقلال هر سبب در تأثیرگذاری، هیچ منافاتی با تأثیرگذاری سبب دیگر ندارد. (بی‌تا، ج۱، ص۱۱۶)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حاصل آن‌که در ما نحن فیه قول به کفایت یکی از دو علامت، مبتنی بر مبنائی است که در اصول فقه اثبات شده است. از طرفی، قولِ مزبور با توجه به این‌که در هیچ یک از روایات، صراحت بلکه ظهوری نسبت به اعتبار اجتماع هر دو امر وجود ندارد، قوی می‌نماید.

شاهد این نحوه جمع آن است که اگر ظهور هر طایفه از روایات، اعتبار یکی از دو علامت باشد، لازمهٔ قول به اعتبار اجتماع، تاخیر بیان از وقت حاجت است که از مولای حکیم سر نمی‌زند.

و مؤیّد دیگر این‌که قول به کفایت یکی از دو علامت، از شهرت فتوایی برخوردار است، و مشهور علما به ویژه متاخرین آن را برگزیده‌اند.

ب. اصالت حلیت

همان گونه که گذشت، اگر امر تسمیه محرز باشد، و با وجود آن در تذکیهٔ ذبیحه شک ایجاد شود، اصالت اباحه و حلیت جاری می‌شود، نه اصالت حرمت و عدم تذکیه. (نراقی، ۱۴۱۵، ج۱۵، ص۴۲۲)

ج. اصالت تخییر

بنابر این که دو طایفه از روایات تعارض داشته باشند و (راه‌حلی) مرجحی برای یکی دو طایفه وجود نداشته باشد، در موضع تعارض بایستی اصالت تخییر را جاری کرد. و موضع تعارض عبارت است از موردی که هنگام ذبح حرکت ایجاد شده و خون خارج نشده، و جایی که خون جاری شده ولی حرکتی محقق نگشته است.

نقد: این‌که مقتضای قاعده، تخییر است، درست است و بجا؛[1] لکن آیا مقتضای تخییر، کفایت حصول یکی از دو علامت است؟ حال اگر مقتضای تخییر آن بود، که مطلوب ثابت است، ولی اگر مقتضای تخییر آن نبود، چنین تخییری در ما نحن فیه به خاطر وجود اجماع منتفی است، و در نتیجه نوبت به اصول عملیه می‌رسد، و اصلِ جاری در ما نحن فیه، اصالت اباحه می‌باشد. (نراقی، ۱۴۱۵، ج۱۵، ص۴۲۲)

از هر روی، در میان اقوال قول سوم قولی است که ادله آن را مساعدت می‌کند.

٤. فروعات

٤/١. کفایت حرکت یکی از اعضای چهارگانه

مستفاد از روایات، کفایت حرکتی است که در یکی از اعضای چهارگانهٔ ذبیحه مشاهده شود. آن اعضا عبارت‌اند از: ۱. چشم، ۲. گوش، ۳. پا و ۴. دُم.

۱- البته در این‌که مقتضای قاعده تساقط است یا تخییر، میان علما اختلاف وجود دارد. ر. ک: اصول الفقه، ج۲، ص۲۲۵؛ موسوعهٔ الامام الخوئی، ج۴۸، ص۴۸۴.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

البته در یکی از روایات حرف عطفی که به کار رفته «واو» می‌باشد، و مقتضای آن اجتماع تمامی آن‌هاست. روایت مزبور چنین است:

وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام. . . فَقَالَ: «وَ آخِرُ[1] الذَّكَاةِ إِذَا كَانَتِ الْعَيْنُ تَطْرِفُ وَ الرِّجْلُ تَرْكُضُ وَ الذَّنَبُ يَتَحَرَّكُ». (کلینی، ۱۳۶۵، ج۶، ص۲۰۸)

«لیث مرادی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد. . . پرسش نمودم، حضرت فرمود: آخر تذکیه زمانی است که چشم تکان بخورد، و پای بجنبد، و دم به حرکت درآید».

لکن از آن‌جایی که ـ طبق یک نسخه[2]ـ روایت مزبور بیانگر بهترین نوع تذکیه می‌باشد، نه شرط لازمِ آن، اجتماع همهٔ آن‌ها به عنوان شرط کمال می‌باشد، و نه شرط صحت. (نراقی، ۱۴۱۵، ج۱۵، ص۴۲۳)

نکتهٔ دیگر آن‌که در زبان عربی «طرف العین» هم به صورت متعدی استعمال شده و هم به صورت لازم. در استعمال متعدی معنای آن «پلک زدن، چشم بستن و اعراض از چیزی» است، و در استعمال لازم به معنای «حرکت چشم» است. (فیومی، ۱۴۰۵، ص۳۷۱) کلمهٔ مزبور در روایت به صورت لازم استعمال شده است، از این رو به نظر می‌رسد مراد از آن، حرکت چشم باشد، نه خصوص پلک زدن؛ گرچه پلک زدن نیز از مصادیق حرکت چشم است.

٤/٢. اعتبار حرکت ذبیحه هنگامی که زنده است

آن‌چه در حلیت ذبیحه معتبر است، حرکتی است که در حال زنده بودن حیوان از آن مشاهده می‌شود. از این رو اگر حرکتی مثل انقباض و جمع شدن اعضای ذبیحه در آن مشاهده شود، کفایت نمی‌کند؛ چرا که معنای متبادر از «حرکت»، حرکتی است که در حال زنده بودن از آن سر می‌زند. (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج۲، ص۲۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج۱۳، ص۳۲۷ و نراقی، ۱۴۱۵، ج۱۵، ص۴۲۳)

این برداشت با توجه به روایاتی که در آن روایات، حرکت به خود حیوان اسناد داده شده است، [3](حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۴، ص۲۳) وجیه می‌نماید. توضیح این‌که در برخی از روایات عبارت چنین است: «اگر چشم تکان بخورد و گوش بجنبد و. . . »، ولی در برخی از روایات حرکت به نفس حیوان اسناد داده شده و عبارت بدین گونه بیان شده است: «اگر حیوان دمش را تکان دهد، یا گوشش را بجنباند. . . »، و پر واضح است که طبق عبارت دوم حرکت حیوان در حال زنده بودن، امر لازم و معتبری خواهد بود.

۱- در برخی نسخه‌ها به جای «آخر الذکاة» واژهٔ «خیر الذکاة» وجود دارد. وسائل الشیعة، ج۲۳، ص ۳۵۰.

۲- بنا براین که روایت به صورت «و خیر الذکاة. . . » بوده باشد.

۳- «عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الشَّاةِ: إِذَا طَرَفَتْ عَيْنُهَا أَوْ حَرَّكَتْ ذَنَبَهَا فَهِيَ ذَكِيَّةٌ» و «عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا شَكَكْتَ فِي حَيَاةِ شَاةٍ فَرَأَيْتَهَا تَطْرِفُ عَيْنُهَا أَوْ تُحَرِّكُ أُذُنَيْهَا اوْ تَمْصَعُ بِذَنَبِهَا فَاذْبَحْهَا فَإِنَّهَا لَكَ حَلَالٌ».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

٤/۳. اعتبار حرکت در ذبیحه، بعد از ذبح

از دیگر فروعی که لازم به بررسی است، این است که زمان حرکت معتبر آیا قبل از ذبح می‌باشد، یا بعد از آن؟

مراد از اعتبار حرکت قبلیه

اعتبار حرکت قبلیه بدین معناست که بایستی حیوان قبل از این که ذبح شود، حرکت کند، چه بعد از ذبح، از خود حرکتی نشان بدهد یا نشان ندهد.

مراد از اعتبار حرکت بعدیه

اعتبار حرکت بعدیه نقطه مقابلِ مورد قبلی است. بدین معنا که بایستی حیوان بعد از ذبح حرکت از خود نشان بدهد، چه قبل از ذبح، حرکت داشته باشد ـ که معمولا چنین است ـ و یا نداشته باشد.

حال جای این پرسش است که کدام یک از این دو معتبر است؟ ظاهر گفتار علما، بلکه صریح گفتار برخی، این است که حرکت بعدیه معتبر است.

برخی از فقها اعتبار حرکت را در قالب «الحرکهٔ عند الذبح» یا «الحرکهٔ اذا ذبح» بیان کرده‌اند، (ر. ک: مفید، ۱۴۱۳، ص۵۸۰، سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص۲۰۹، طوسی، ۱۴۰۰، ج۱، ص۵۸۴ و ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج۳، ص۱۱۰) و مرادشان را از آن بیان نکرده‌اند. قالب مزبور بیشتر در حرکت حین ذبح ظاهر است ـ که حیوان به خاطر احساس دردِ بریدن، از خود نشان می‌دهد ـ نه در حرکت بعد ذبح.

ولی برخی از فقها به بعدیه بودن حرکت تصریح کرده‌اند، که از میان ایشان می‌توان به قاضی ابن برّاج، محقق حلی، علامه حلی و شهید اول اشاره کرد. (قاضی بن براج، ۱۴۰۶، ج۲، ص۴۲۸، محقق حلی، ۱۴۰۸، ج۳، ص۱۶۱، علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۳، ص۳۲۲ و شهید اول، ۱۴۱۷، ج۲، ص۴۱۳)

از هر روی صاحب ریاض اعتبارِ حرکت بعدیه را به عموم اصحاب نسبت داده و معقد اجماعی را که ابن زهره مدعی آن بود، در اعتبارِ مزبور دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج۱۳، ص۳۳۰)

بعد از نظر به گفتار علما لازم است به روایات نیز نظری داشته باشیم تا مدلول آن‌ها را به دست آوریم. ظاهر صحیحهٔ ابو بصیر[۱](حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۴، ص۲۴) این است که حرکت بعدیه معتبر است؛ چراکه صورت سؤال راوی این چنین است: «در مورد گوسفندی که ذبح می‌شود، ولی حرکت نمی‌کند. . .».

و همین‌طور از صحیحهٔ حلبی[۲](همو، ۱۴۰۹، ج۲۴، ص۲۳) می‌توان حرکت بعدیه را استنباط کرد؛ از آن‌جایی که حضرت عبارت را به صورت «زمانی که حرکت کرد. . . پس آن مذکی است» بیان نموده که

۱- «عَنْ أَبِی بَصِیرٍ. . . قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الشَّاةِ تُذْبَحُ فَلَا تَتَحَرَّكُ وَ یُهْرَاقُ مِنْهَا دَمٌ كَثِیرٌ عَبِیطٌ فَقَالَ: لَا تَأْكُلْ؛ إِنَّ عَلِیّاً علیه السلام كَانَ یَقُولُ: إِذَا رَكَضَتِ الرِّجْلُ أَوْ طَرَفَتِ الْعَیْنُ فَكُلْ».

۱- «عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الذَّبِیحَةِ فَقَالَ: إِذَا تَحَرَّكَ الذَّنَبُ أَوِ الطَّرْفُ أَوِ الْأُذُنُ فَهُوَ ذَكِیٌّ».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ظاهرش حرکت بعدیه است، نه حرکت قبلیه؛ چراکه اگر مراد حضرت حرکت قبلیه بود، سزاوار بود که عبارت را به صورت «زمانی که حرکت کرد. . . پس آن حیوان ذکات را قبول می‌کند» بیان نماید.

با این حال روایت دیگری وجود دارد که ظاهرش حرکت قبلیه است، و آن عبارت است از روایت ابان بن تغلب که در فرع پنجم ذکر خواهد شد.[۱](همو، ۱۴۰۹، ج۲۴، ص۲۳)

در روایت مزبور امام علیه السلام چنین می‌فرماید: «هنگامی که در زنده بودن گوسفندی شک کردی و دیدی که چشمانش تکان می‌خورد، یا گوشش را می‌جنباند، و یا دمش را حرکت می‌دهد، پس آن را ذبح کن که آن بر تو حلال است».

همان‌طور که ظاهر است، امام حرکت قبل از ذبح را بیان نموده است. از این رو با توجه به این روایت نمی‌توان به راحتی حرکت بعدیه را اثبات کرد.

در توجیه روایت ابان چنین می‌شود گفت که روایت بر اکتفا به حرکت قبلیه دلالت ندارد، بلکه تنها چیزی که از روایت برمی‌آید این است که اگر حرکتِ قبلیه در حیوان مشاهده شود، می‌توان آن را ذبح نمود، و برای ذبح آن اذن وجود دارد. و این منافاتی با اعتبار حرکتِ بعدیه ندارد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج۹، ص۲۳۱، نراقی، ۱۴۱۵، ج۱۵، ص۴۲۵ و نجفی، ۱۴۱۴، ج۳۶، ص۱۲۸ ـ ۱۲۹)

به بیان دیگر، حرکت لازم برای احراز حیات ذبیحه، حرکت بعدیه است. و اگر برخی از علما به آن تصریح ننموده‌اند، و یا عبارت را طوری بیان کرده‌اند که به حرکت حین ذبح بیشتر ناظر است تا به حرکت بعد ذبح، منظورشان حرکت بعدیه بوده است.

٤/٤. مراد از خروج خون

طبق نظر مختار حصول یکی از علائم برای حلیت ذبیحه کافی است. حال اگر در موردی حرکت از ذبیحه مشاهده نشود، و تنها از آن خون خارج گردد، آیا خروج کُند و قطره قطرهٔ خون کفایت می‌کند؟ یا بایستی خون به صورت معتدل خارج گردد؟

در کلام برخی از فقهایی که خروج خون را مطرح کرده‌اند، به قیودی چون اعتدال، کثرت و تازگیِ خون تصریح وجود دارد. از میان ایشان می‌توان به شیخ صدوق، ابن ادریس، یحیی بن سعید، علامه حلی و شهید اول اشاره کرد. المقنع، ص۴۱۶؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج۳، ص۱۱۰؛ الجامع للشرایع، ص۳۸۸؛ قواعد الاحکام، ج۳، ص۳۲۲؛ الدروس الشرعیهٔ فی فقه الامامیهٔ، درس ۲۰۰، ج۲، ص۴۱۳.

مستفاد از روایات این بود که به خروج کُند و غیر معتدل خون نمی‌شود بسنده نمود. در روایات مزبور به خروج کُندِ خون، واژهٔ «متثاقل»[۲]وسائل الشیعهٔ، ج۲۴، ص۲۵) اطلاق شده بود.

۲- «عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا شَکَکْتَ فِی حَیَاةِ شَاةٍ فَرَأَیْتَهَا تَطْرِفُ عَیْنَهَا أَوْ تُحَرِّکُ أُذُنَیْهَا أَوْ تَمْصَعُ بِذَنَبِهَا فَاذْبَحْهَا فَإِنَّهَا لَکَ حَلَال».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

٤/٥. اختصاص علائم مزبور، به هنگام شک در حیات

آیا علامت‌های مزبور (حرکت ـ خروج خون) موضوعیت دارند، یا کاشفیت؟

مراد از موضوعیت

موضوعیت داشتن این دو بدین معناست که یکی دیگر از شرایط حلیت ذبیحه، حصول یکی از دو امر، یا اجتماع آن‌هاست. از این رو اگر فرضا به حیات ذبیحه علم داشته باشیم، ولی هیچ یک از دو شرط مزبور حاصل نشود، در مورد آن ذبیحه حکم به حرمت خواهیم داد. بنابراین، دو شرط مزبور در هر حال معتبر است، چه در حالت شک و چه در حالتی که به حیات ذبیحه علم داریم.

مراد از کاشفیت

کاشف بودن این دو علامت بدین معناست که اگر حیات حیوانی متیقن باشد، دیگر نیازی به حصول این دو امر نیست، از این رو اگر هنگام ذبح ـ و لو بر فرض محال ـ هیچ یک از علامت‌های مزبور مشاهده نشود، قول به حلیت ذبیحه بی‌وجه نخواهد بود. به عبارت دیگر چنین می‌توان گفت که اعتبار حصول علامت‌های مزبور مختص به حالت شک است، و در حالت علم به حیات، لازم نیست.

در این مورد مقدس اردبیلی چنین می‌فرماید:

ظاهر این است که حرکت ذبیحه و یا خروج خون، یا هر دوی آن‌ها ـ بنا بر اختلافی که وجود دارد ـ زمانی نشانهٔ حلیت ذبیحه است که امرِ حیات، مشتبه بوده باشد؛ چراکه اگر به طور یقین علم به حیات ذبیحه قبل از ذبح داشته باشیم، و هنگام ذبح هیچ یک از دو علامت مزبور یافت نشود، ظاهرا ذبیحه حلال خواهد بود. . . . و اگر یقینا می‌دانیم که حیوان قبل از ذبح مرده است، و هنگام ذبح علامات مزبور یافت شد ـ بر فرض امکان ـ یافت شدنِ آن‌ها مجوزی برای حلیت ذبیحه نخواهند بود. مجمع الفائدهٔ و البرهان، ج۱۱، ص۱۲۲.

این برداشت با نظر کردن به روایات باب تایید می‌گردد. از این رو لازم است اولا، مدعا مورد ارزیابی واقع شده، ثانیا، به ادله و شواهد آن نیز اشاره گردد.

از کلام مرحوم مقدس اردبیلی سه مدعا استفاده می‌شود:

الف. رجوع به علامات مختص به حالت شک است؛

ب. برای حیوانی که حیاتش معلوم است نیازی به وجود علامات نیست؛

ج. حصول علامت‌ها در حیوانی که مرگش معلوم است، فایده‌بخش نیست.

۱- «عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُسْلِمٍ. . . إِنَّ رَجُلًا ضَرَبَ بَقَرَةً بِفَأْسٍ فَسَقَطَتْ ثُمَّ ذَبَحَهَا. . . فَقَالَ:. . . فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ الَّذِی ذَبَحَ الْبَقَرَةَ حِینَ ذَبَحَ خَرَجَ الدَّمُ مُعْتَدِلًا فَكُلُوا وَ أَطْعِمُوا وَ إِنْ كَانَ خَرَجَ خُرُوجاً مُتَثَاقِلًا فَلَا تَقْرَبُوه».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در تایید مدعای نخست می‌توان به روایت ابان بن تغلب اشاره کرد که در آن رجوع به علامات، مختص به حالت شک شده است.

وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ مُثَنًّی الْحَنَّاط عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّه علیه السلام قَالَ: «إِذَا شَکَکْتَ فِی حَیَاةِ شَاةٍ فَرَأَیْتَهَا تَطْرِفُ عَیْنُهَا أَوْ تُحَرِّکُ أُذُنَیْهَا اوْ تَمْصَعُ بِذَنَبِهَا فَاذْبَحْهَا فَإِنَّهَا لَکَ حَلَال». وسائل الشیعهٔ، ج۲۴، ص۲۳.

«ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که در زنده بودن گوسفندی شک کردی و دیدی که چشمانش تکان می‌خورد، یا گوشش را می‌جنباند، و یا دمش را حرکت می‌دهد، پس آن را ذبح کن که آن بر تو حلال است».

و در تایید مدعای دوم می‌توان به صحیحهٔ محمد بن قیس اشاره کرد که در مورد حیوانی است که بخشی از آن به وسیلهٔ تور صیادی قطع شده، ولی بخش دیگرش به صورت زنده باقی مانده است.

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجْرَانَ (وَ) ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: «مَا أَخَذَتِ الْحِبَالَةُ مِنْ صَیْدٍ فَقَطَعَتْ مِنْهُ یَداً أَوْ رِجْلًا فَذَرُوهُ فَإِنَّهُ مَیْتٌ وَ کُلُوا مَا أَدْرَکْتُمْ حَیّاً وَ ذَکَرْتُمُ اسْمَ اللَّهِ عَلَیْهِ». همان، ج۲۳، ص۳۷۶.

«محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام و آن بزرگوار از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: قسمتی از بدن حیوان را که به تور افتاده و از آن جدا شده مثل دست یا پا، واگذارید؛ چراکه آن میته است، ولی آن قسمتی را که زنده درک کرده‌اید، با ذکر نام خدا بخورید».

و در تایید مدعای سوم می‌توان به عمومات و اطلاقاتی که بر حرمت میته دلالت دارند، اشاره نمود. (ر. ک: همان، ج۲۴، ص۹۹ ـ ۱۰۳)

مطلبی باقی می‌ماند، و آن این‌که چرا در جایی که حیات ذبیحه مشکوک است، استصحاب جاری نمی‌شود، و احراز حیات، منحصرا به حصول علامت‌های مزبور منوط می‌گردد؟

مقتضای اعتبار علائم، این است که نمی‌توان در موضع شک در حیات، و عدم علائم، به استصحابِ بقای حیات اعتماد نمود؛ چراکه شارع عدم این علائم را به عنوان اماره‌ای بر تحقق موت قرار داده، و با چنین جعلی، موضوعی برای استصحاب باقی نمی‌ماند. (ر. ک: نجفی، ۱۴۱۴، ج۳۶، ص۱۲۹ و سبزواری، ۱۴۱۳، ج۲۳، ص۷۴)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نتیجه‌گیری

۱. در کلام برخی از علما، حرکت ذبیحه و خروج خون به عنوان یکی از شرایط ذبح قلمداد شده است، که به بررسی نیاز دارد.

۲. در این موضوع سه قول وجود دارد. قول اول: برای حلیت ذبیحه حرکت لازم است و خروج خون لازم نیست. قول دوم: مجموع دو امر لازم است. قول سوم: حصول یکی از دو امر کافی است. این قول را مشهور متاخرین برگزیده است.

۳. روایات این باب را می‌شود به دو طایفه تقسیم کرد:

طایفهٔ اول: روایاتی که حرکت را به عنوان شرط ذبح معرفی کرده‌اند.

طایفهٔ دوم: روایاتی که خروج خون را مطرح کرده‌اند.

۴. دلیل قول اول عمدتا روایات طایفهٔ اول است، لکن این دلیل با توجه به اعراض مشهور، ضعیف است.

۵. برای قول دوم ادله‌ای چون اجماع، روایات و اصالت عدم تذکیه اقامه شده، لکن همگی محل کلام است.

۶. قول سوم، با استدلال به روایات و اصالت اباحه، از قوت برخوردار است.

۷. مستفاد از روایت، کفایت حرکتی است که در یکی از اعضای چهارگانهٔ ذبیحه مشاهده می‌شود. آن چهار عضو عبارت‌اند از: ۱. چشم، ۲. گوش، ۳. پا و ۴. دم.

۸. حرکت هنگامی معتبر است که حیوان زنده بوده باشد، از این رو انقباض عضلات که نوعا بعد از مرگِ ذبیحه حاصل می‌شود، کافی نیست.

۹. مراد از حرکت، حرکتی است که بعد از ذبح حاصل می‌شود، و این قول به برخی از روایات، مستند است. و بایستی روایاتی را که به حرکت قبل از ذبح دلالت دارند، توجیه نمود.

۱۰. مراد از خروج خون، خروج معتدل خون است، و خروج قطره قطره معتبر نیست.

۱۱. حرکت و خروج خون، موضوعیت ندارند، بلکه کاشفیت دارند، از این رو اگر نسبت به حیات ذبیحه علم داشتیم، حصول هیچ یک از آن دو لازم نیست؛ گرچه در مواردی که علم به حیات داریم، آن علائم نیز حاصل می‌شوند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ابن ادریس حلی، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، جامعه مدرسین.

ـ ابن زهرة، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع إلی علـمی الأصول و الـفروع، قم، مؤسسه امام صادق.

ـ ابوالصلاح حلبی، (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، چاپ اول، اصفهان، موسسـه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ـ آخوند خراسانی، (۱۴۰۹)، کفایة الاصول، قم، آل البیت.

ـ جواهری، محمد، (۱۴۱۷)، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، مکتبة المحلاتی.

ـ خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا)، موسوعة الامام الخوئی، بی‌جا، بی‌نا.

ـ سبزواری، سید عبد الاعلی، (۱۴۱۳)، مهذب الأحکام، قم، مکتب آیة الله السید السبزواری.

ـ سلار دیلمی، (۱۴۰۴)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، تحقیق: محمود بستانی، قم، منشورات الحرمین.

ـ شهید اول، (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم، جامعه مدرسیـن.

ـ شهید ثانی، (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة.

ـ شیخ حر عاملی، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم، آل البیت.

ـ شیخ صدوق، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.

ـ شیخ صدوق، (۱۴۱۵)، المقنع، قم، موسسة الامام الهادی.

ـ شیخ طوسی، (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی.

ـ شیخ طوسی، (۱۴۱۵)، التهذیب، قم، جامعه مدرسین.

ـ شیخ مفید، (۱۴۱۳)، المقنعة، قم، کنگره بزرگداشت هزاره شیخ مفید.

ـ طباطبایی، سیدعلی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، تـحقیق: محمد بهره‌مند، محسن قدیری، کریم انصاری، و علی مروارید، قم، آل البیت.

ـ علامه حلّی، (۱۴۱۳)، مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة، قم، جامعه مدرسین.

ـ علامه حلی، (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، جامعه مدرسین.

ـ فاضل هندی، (۱۴۱۶)، کشف اللثام، قم، جامعه مدرسین.

ـ فیض کاشانی، ملا محسن، (بی‌تا) مفاتیح الشرائع، بی‌جا، بی‌نا.

ـ فیومی، احمد، (۱۴۰۵)، المصباح المنیر، قم، دار الهجرة.

ـ قاضی ابن برّاج (۱۴۰۶)، المهذب، قم، جامعه مدرسین.

ـ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، تهران، هـ ش.

ـ محقق حلی (۱۴۱۲)، نکت النهایة، قم، جامعه مدرسین.

ـ محقق حلی، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام، تـحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، اسماعیلیان.

ـ محقق حلی، (۱۴۱۸)، المختصر النافع، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ـ مظفر، محمدرضا، (بی‌تا)، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان.
ـ مقدس اردبیلی، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، شیخ علی پناه اشتهاردی، آقا حسین یزدی، قم، جامعه مدرسین.
ـ نجفی، حسن، (۱۴۱۴) جواهر الکلام، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ـ نراقی، ملا احمد، (۱۴۱۵)، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم، آل البیت.
ـ نراقی، ملا احمد، (بی‌تا)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، بی‌جا، بی‌نا.
ـ یحیی بن سعید حلی، (۱۴۰۵)، الجامع للشرائع، قم، سیدالشهدا.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]